

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

آزاد،

۰۱ فبروری ۲۰۱۳

## افسانه‌های قرآنی

۱

دیگران افسانه می گویند تا همه در خواب روند و من افسانه می گویم تا خوابیده ها بیدار شوند؟

### بخش اول

طوری که به همه مسلمانان معلوم است قسمت‌های زیادی از قرآن اختصاص یافته به تشریح افسانه‌های اساطیری فلسطین و قوم یهود، باور های یونانی، مصری و، بابلی... و شامل زندگی یک تعداد افرادی می گردد که پادشاه و یا هم چوپان، ماهیگیر، کاسب، زمیندار و... بودند که به نام پیامبران ذهن نشین اهالی آن دیار گردیده بود. در حالی که اکثر شان از پیامبر بودن خود، هم در عصر و زمانی که به اصطلاح می زیسته اند آگاهی نداشته و هم کسی پیرو ایشان نبوده است و یک تعداد شان نظر به روایاتی موجودیت تاریخی آنها فقط در افسانه ها بوده است و بس!! با دقت نظر در تشریح همچو افسانه‌هایی در یک کتاب که می گویند آسمانی است و همه پر از قصه های دیو، پری، جن، اشباح، ارواح و... می باشد قلب هر انسانی (منظورم مغز است) مجبور می‌شود تا در باره گوینده این نوع افسانه‌ها و آنهم در کتابی که هدایت گر بشر باید باشد کنجکاو شده و می خواهد بداند لزوم درج همچو یاوه ها به نام حقیقت‌های تاریخی و مقدس چیست؟؟ و چه نوع روشنائی و منفعتی می تواند برای بشریت داشته باشد؟؟ چرا این کتاب ها پر است از همچو افسانه ها و خیال‌بافی ها؟؟ اگر این کتابها فرمان خدا است و برای هدایت بشریت!! چرا خدای ما افسانه و داستان می گوید؟؟ اگر می خواهد مسأله ای را حکم دارد ضرورت به داستان سرائی و افسانه گوئی چیست؟؟ باید بگویم: که این احکام درست و این هم نا درست؟؟ چرا این خداوند برای اجرای هدایتش متصل به قراین تاریخی شده و گاهی هم سوگند می خورد؟؟ آیا شما فکر می کنید همچو خدائی باید چنین اعمالی را انجام دهد؟؟

دنباله روان قدیم و جدید و خوش بینان ادیان و همچنان آنانی که در دیندار شدن مردم منافی دارند این چنین آیده های خرافی را به علاوه تأیید و روایت کشیدن بر لزوم آن اکثراً خود، کتاب‌ها و یا رساله هائی را نیز به همین نوع پیامبران که در موجودیت فزیکیشان می توان شک داشت بیرون داده‌اند و یا چیز هائی را هم به آنها نسبت داده اند تا ثابت سازند که برای آن‌ها از طرف خداوند وحی هم نازل شده است.

با مطالعه کتاب مقدس (عهد قدیم و عهد جدید) و قرآن می توان وجه تشابه متون اصلی آن ها را در یافت به این مفهوم که در قرآن کمتر سوره ای وجود دارد که از وقایع تاریخ یهود ، افسانه های یهودی ، بابلی و مسایل مطروحه دین یهود ذکری نرفته باشد ، و همچنان بار ها در قرآن ذکر شده که اسلام ادامه ادیان ابراهیم و موسی است. معاشرت محمد با عیسوی های حجاز و یهودیان همسایه و رفت و آمد محمد به رهبری کاروان های تجارتي خدیجه در نوشتن چنین افسانه هایی در قرآن رولی مهمی داشته است ، و خلاصه می توان گفت که اسلام تر کبیی است از متون و احکام یهودیت ، عیسویت و مانویت و ادیان ماقبل آن ها که در بعضی مناطق آن سر زمین مروج بوده است و این که محمد در همسایگی اسرائیل زندگی داشته و همچنان در همان زمان انجیل در عربستان شایع بوده است ، که نقش آن ها را در تدوین قرآن نمی توان نادیده گرفت.

پرستش خدای یگانه، باور مندی به روح ، جن، رفتن به دوزخ و بهشت ، روز قیامت ، نماز، حج، زنده شدن بعد از مرگ ، ساختمان آدم و حوا ، شیطان ، ملایکه ، افسانه های شاهان ، سرگذشت یک تعداد پیامبران، و... همه در ادیان قبل از اسلام وجود داشته و محمد چیز نوی به میان نیآورده است ، که من قبلاً چند موضوع از آن را خیلی ها مختصر به بررسی گرفته و در جریان همین دوسال در همین پورتال آزادگان (افغانستان آزاد – آزاد افغانستان) به نشر رسیده است ، از این که یک تعداد از دنباله روان مدرن و نکثائی دار شیخک های عرب با پر روئی ادعا دارند که قرآن و گفته های قرآنی از طریق علم و ساینس تأیید گردیده است، مجبوراً این بخش را شروع نمودم تا اگر کسی ، عالمی ، مسلمانی ، مدعی اسلامی ، غلام شیخک های عرب ، وابسته های ارتجاع داخلی و نوکران استعمار جهانی ، آیت الله، حجت الاسلام ، مولوی ، ملا ، طالب ، چلی و یا هر ... دیگری در همین چوکات می خواهند و می توانند ثابت سازند که این همه افسانه و هذیان گوئی های قرآنی با علم و ساینس سازگار است و ساینس آن را تأیید می دارد قدم پیش گذارند و ثابت سازند که چنین افسانه و چنان خیال اندیشی با ساینس موافق است؟؟

از این که بر گرفتن و باز نویسی این داستانها به شکل کامل و همه جانبه وقت زیادی را می گیرد فقط به تشریح چند داستان و یا افسانه های ترکیبی قرآنی و تورات مثل داستان سلیمان، یوسف یهودی و زلیخای مصری ، ایوب، یونس، لوط اصحاب کهف و ... اکتفاء می نمایم.

یکی از جالبترین افسانه ها، داستان سلیمان پادشاه- پیامبر می باشد.

سلیمان پادشاه - پیامبر متولد ۱۱۵۴ ق م (در کتابهای مختلف این تاریخ تولد خیلی ها با هم فرق داشته چون شکل افسانه ای دارد بعضی از مؤرخین منکر همچو موجودی شده اند) بوده و در قرآن ۵۶ آیت در باره سلیمان است و ۱۷ بار از او در قرآن یاد شده است.

داوود پیامبر (نظر به روایت تورات و ادامه آن در قرآن) وقتی از دیوار قصرش بدن لخت زنی را که در خانه اش حمام می نمود دید عاشقش شده و او را طلبید و بعد از چند روز (مجامعت) فهمیده شد که آن زن حامله شده و خانم "اوربای حتی" سرباز که در جبهه جنگ می باشد است. وی بنا به دستور داوود پادشاه به فرمانده جنگی که اوربای در آن جبهه به جنگ مشغول بود، به جلو جبهه فرستاده شد تا این که کشته شد. (از حضرت رضا سؤال شد: پس داستان داوود و اوربای چه بوده است؟ حضرت رضا فرمود: در زمان داوود اگر زنی همسرش از دنیا می رفت و یا کشته می شد پس از آن حق نداشت بار دیگر ازدواج کند نخستین کسی که خداوند این کلمه را برایش جایز شمرد داوود بود و به او اجازه داد تا با همسر اوربای که کشته شده بود همبستر شود و ازدواج کند) (المیزان ص ۲۰۰ ابو جعفر محمد بنعلی صدوق ، عیون الاخبار الرضا ج ۲ ص ۱۷۲) (مثل آیه های قرآنی در باره ا دواج محمد با زن فرزند خوانده اش) (البته جریان مفصل این عشق بازی و داستان را من قبلاً نوشته ام که در آرشیف همین پورتال آزادگان موجود است) محصول این عشق داوود با زن "اوربای حتی" "سلیمان" است. سلیمان بعد از فوت پدر با در انگشت کردن انگشتر او اعلام

پادشاهی نمود ، که البته مغان فوج فوج به دور سرش می چرخیدند.

هنگامی که "داوود" در سن ۱۴۰ سالگی سلیمان را به جانشینی خود برگزید یکی از برادران سلیمان به نام (آبشالوم) بر آشفته و در صدد مخالفت و جنگ با پدر در آمد ، داوود از ترس او به شرق اردن پناه برد و آبشالوم برای چندی بر تخت سلطنت داوود تکیه زد تا این که داوود لشکری به سرکردگی شخصی به نام یوآب به جنگ آبشالوم فرستاد و آبشالوم در آن جنگ کشته شد و داوود دو باره به سلطنت ادامه داد ، ، پس از فوت داوود برادر دیگر سلیمان به نام ادوینا مخالفت کرده و به همراهی هواداران آبشالوم به جنگ سلیمان رفت و ادوینا در جنگ کشته شد و سلیمان پادشاه شد

**سوره نمل(مورچه) در قرآن تا آیت ۴۵** مربوط داستان سلیمان بوده و از شروع آیت ۴۶ به بعد دفعتاً به شرح داستان صالح و لوط و چند موضوع دیگر پرداخته است ، که در **آیات ۱۵-۱۷** آن را به ارتباط سلیمان زیر مطالعه می گیریم:

"و ما به داوود و سلیمان دانشی عظیم دادیم و آنان گفتند: ستایش از آن خداوندی است که ما را بر بسیاری از بندگان خود برتری بخشید ، و سلیمان وارث داوود شد و گفت : ای مردم !! زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده و از هر چیز به ما اعطا گردیده است ، این فضیلت آشکاری است ، لشکریان سلیمان از جن و انس و پرندگان نزد او جمع شدند آنقدر زیاد بودند که باید توقف می کردند تا به هم ملحق شوند.

شبه عبری (اشلومو) سلیمان نام شخصیت تاریخی در قرآن و کتاب مقدس می باشد، ( امی دوآرم این سلیمان با سلطان سلیمان خونخوار دهمین امپراتور وحشی عثمانی که چندین بار به کشور های دیگر من جمله کشور ما هم حمله نموده است اشتباه گرفته نشود) راجع به زندگی او معلومات دقیق علمی موجود نیست و شخصیت او بیشتر بر پایه متون دینی شناخته می شود.

## سلیمان

نام سلیمان در زبان های سامی به معنای (آشتی) است (ریشه سلام عربی) و در کتاب عهد جدید (سنخ) از او با نام جدیدیه هم یاد شده است ، طبق روایات یهودی ها سلیمان پسر داوود و بتشیع است که در حدود ۱۰۰۰ سال ق م تولد شده و از جمله مقتدر ترین و ثروتمند ترین پادشاهان اسرائیل و از قبیلۀ یهودا بوده است.

نظر به روایات اسلامی سلیمان پادشاه- پیامبر توانا و ثروتمند بوده که در سالهای دور در سرزمینی که محل آن مشخص نیست حکومت می کرده است ، در قرآن آمده است که او: (زبان پرندگان و حیوانات را می دانسته و باد ها به تسخیر او بوده اند) در داستانهای اسلامی گفته می شود که بر روی انگشتر سلیمان (اسم اعظم) نوشته شده بود، بنده تا اکنون سالهاست از همه اسلام شناسان ، دنباله روان و آنانی که برای اسلام سینه چاک می دارند پرسیده ام:

**اسم اعظم چیست ؟؟؟** گفته اند که کسی نمی داند !!! با چنین روایتی که مطلقاً ادعا می شود چیزی به نام اسم اعظم در انگشتر سلیمان نقش بوده اما نمی دانند آن چه بوده است خودش افسانه است، اگر نمی دانند نباید حکم دهند اسم اعظم بوده و اگر می دانند باید بدانند که اسم اعظم چیست ؟؟

سلیمان برادرانی داشت به نام های ناتان - ساموع - ساخوب - یوخایار - الیشع - نفاغ - یقیع - ابشالوم و ادوینا ، که قبل از پادشاه- پیامبر شدن سلیمان فقط ناتان چند روز پادشاه بود ، این برادران از مادر های مختلف بوده اند. داوود پیامبر و پادشاه اضافه تر از ۹۹ زن داشت البته به علاوه کنزیکان !!! بیچاره محمد با ۳۹ زن، آنهم در حالی که به نقل از ملا محسن توان جنسی ۴۰ مرد را داشت!!

ادامه دارد